



Qur'anic Exegetes on Recognizing the Essence and Components of *bid'a* (heresy)

Mohammad-Javad Javeri* | Sayyid Mohammad-Ali Ayazi**

Received: 2021/5/30 | Accepted: 2021/11/5

Abstract

Both early and later Qur'anic exegetes have always held diverse and challenging viewpoints concerning the concept of *bid'a* (heresy), as well as its essence. Thus, they have paved the way for many instrumental uses for the different Islamic theological sects and schools on the subject of *bid'a*. However, what are the viewpoints of the Qur'anic exegetes concerning the essence and components of *bid'a*? What caused some considerable diversities or conflicts within their religious attitudes? These are the main questions that the present article is about to pursue. Accordingly, the authors attempt to analyze and review the conceptual components of *bid'a*, as well as the reasons of its implications, diversity, considering the viewpoints of both Shi'ite and Sunni Qur'anic exegetes on its literal and idiomatic meanings. The achievements of this study show that the Qur'anic exegetes have considered *bid'a* as an equal concept to some other relevant ones such as "emerging order", "secular proposition", "legislation", "occurrence" and "opposition", which should all be seen in their own specific context to be meaningful and intelligible. The diversity of their viewpoints seems to be rooted in their contradictory divisions, as well as their confusion between the concept of *bid'a* and some other different ones, such as invention, innovation, tradition, and legislation. Moreover, one should consider great importance for the doctrinal and religious differences between Qur'anic exegetes, which has caused the formation and growth of Salafi ideas within the Islamic societies, and the tragic sphere of accusation each other for heresy among the different religious schools and denominations as well.



Keywords: *bid'a*, essence, component, Qur'an, Qur'anic exegetes

* Ph.D. Candidate, Azad University, Sciences and Research Branch | Javadmohamad69@yahoo.com

** Assistant Professor, Azad University, Sciences and Research Branch | ayazi1333@gmail.com

■ Javeri, M.J.; Ayazi, S.M.A. (2022) Qur'anic Exegetes on Recognizing the Essence and Components of *bid'a* (heresy). *Biannual Journal of Comparative Exegetical Researches*, 7 (14) 115-143 . Doi: 10.22091/PTT.2021.5811.1805.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بازشناسی ماهیت و مؤلفه‌های بدعت از دیدگاه مفسران

محمدجواد جاوری* | سید محمدعلی ایازی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۴

چکیده

مفسران متقدم و متأخر، همواره نگاه‌های متنوع و چالش برانگیزی به مفهوم و ماهیت بدعت داشته‌اند؛ به‌طوری‌که زمینه را برای استفاده ابزاریِ فرق و مذاهب متعدد در موضوع بدعت، هموار نموده‌اند. موضوع اصلی این تحقیق آن است که مفسران، چه دیدگاه‌هایی درباره ماهیت و مؤلفه‌های بدعت داشته و علل تنوع نگاه‌های آنان چیست. براین اساس، نویسندگان این مقاله درصدد آنند که با توجه به دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل تسنن درباره معنای لغوی و اصطلاحی بدعت، به مؤلفه‌های این موضوع دست یابند و علل تنوع این مفاهیم را از مساله بدعت تحلیل و بررسی کنند. نتایج این پژوهش، نشان می‌دهد که مفسران، بدعت را به‌مثابه مفاهیمی چون: «امر نوظهور»، «گزاره غیردینی»، «تشریع»، «حدوث» و «مخالفت» دانسته‌اند که این تنوع دیدگاه‌های آنان، از «تقسیم‌بندی‌های متناقض»، «فرق نهادن مفهوم بدعت با مفاهیمی چون: اختراع، نوآوری، سنت و تشریع» و «اختلافات اعتقادی و مذهبی مفسران»، ناشی شده و باعث شکل‌گیری و رشد اندیشه‌های سلفی در جامعه و فضای اتهام به بدعت‌گذاری در بین فرق و مذاهب مختلف گردیده است.



واژگان کلیدی: بدعت، ماهیت، مؤلفه، مفسران، قرآن کریم.

* دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، Javadmohamad69@yahoo.com | (نویسنده مسئول)

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران | ayazi1333@gmail.com



مقدمه

اساس بدعت در شرع به این نکته بازمی‌گردد که چیزی را که عنوان شرعی ندارد، یک امر شرعی بدانیم، هرچند در تبیین و یا ذکر مصادیق آن در سیر تاریخ تفسیر میان مفسران اختلاف شده باشد. این مشکل از این جهت است که برای مشروعیت یا تعیین ضابطه آن در شرع، در میان عالمان اسلامی اختلاف وجود دارد.

«ماهیت بدعت»، از مهم‌ترین مسائلی است که در حوزه بدعت بدان پرداخته نشده است. امروزه جامعه به دلیل روشن نشدن ماهیت بدعت و قلمرو و مرزهای آن، هزینه‌های زیادی می‌پردازد؛ زیرا هرکسی به خود حق می‌دهد هر کاری را اگر به مذاق او خوش نیاید بدعت بنامد. از آن طرف نیز چون مرز این موضوع مشخص نشده، بسیاری از کارها اتفاق می‌افتد که نسبت دادن آن به دین دشوار است. مفسران نیز از این قضیه مستثنا نبوده و هر کدام با توجه به اعتقادات خاص خود، تعاریف متعددی از این موضوع داشته‌اند؛ مانند افزودن یا کاستن از دین همراه با استناد به دین، داخل کردن چیزی در دین که از دین نیست، یا چیزی که در زمان پیامبر نبوده و پس از ایشان رسمیت یافته است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ص ۲۴۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۳)

تمام مذاهب اسلامی بدعت را حرام می‌دانند و دلیل عمده خود را برخی از آیات و روایات مستفیض، بلکه تقریباً متواتر اجمالی می‌دانند که شیعه و اهل سنت از پیامبر خدا (ص) نقل کرده، اما چون ماهیت آن به درستی تبیین نگردیده، برای مقابله با آن، گاه افراط و تفریط صورت گرفته و در بعضی موارد، مسلمانان به تکفیر هم دیگر دست زده‌اند. این عقاید افراطی بعداً به جایی رسید که طبق نظر بعضی از مفسران، بسیاری از مسلمانان، بدعت‌گذار و حتی مشرک معرفی شدند. (ابن تیمیه، ۱۳۷۴، ص ۳۴۰)

با توجه به دیدگاه‌های علما و مفسران در این باره، نمی‌توان پذیرفت که این تنوع دیدگاه‌ها و اختلاف بین مفسران اتفاقی است؛ پس باید دید ماهیت حقیقی بدعت نزد مفسران چیست و در نظر آنان، بدعت دارای چه مؤلفه‌هایی بوده و چه نقدی به این مؤلفه‌ها وارد است. چه عواملی باعث مطرح شدن دیدگاه‌های متنوع مفسران در طول تاریخ گردیده و این تفاسیر متفاوت، چه نتایجی به همراه داشته است. لذا توجه به این موارد، پراکندگی در معیارها، ابهام در معنای بدعت، روشن نبودن مرز بدعت با نوآوری، تنوع و اختلاف در

دیدگاه‌های مفسران و علما و توسعه پیدا کردن فضای تکفیر در جامعه، از مهم‌ترین ضرورت‌های این پژوهش است.

پیشینه پژوهش

در کتاب *بدعت، معیارها و پیامدها* اثر جعفر الیاتی، نویسنده پس از شناسایی بدعت در لغت و اصطلاح، به برشمردن آیات و روایاتی پرداخته که به بدعت نظر دارند و از نقش اهل بیت در مبارزه با بدعت‌ها گفته و در آخر نمونه‌هایی از بدعت‌ها را یادآور شده است. کتاب *بدعت و احکام آن*، ترجمه‌ای از کتاب *البدعه و احکامها*، نوشته وهبی سلیمان غاوجی است. نویسنده که خود نیز از اهل سنت است، در این کتاب به صورت پراکنده، به نکاتی از بدعت پرداخته که در آن‌ها دیدگاهی برخلاف وهابیان دارد. کتاب *البدعه؛ مفهومها حدها و آثارها و موارد*، اثر جعفر سبحانی است. این کتاب شامل دوازده فصل است. نصوص البدعه، البدعه فی اللغة و الاصطلاح، تقسیم البدعه، تحدید مفهوم البدعه و مقوماتها، از مهم‌ترین مباحث این کتاب است. کتاب *قاموس البدع* نوشته محمد ناصرالدین الالبانی است که مشهور بن حسن شوکانی، بدعت‌ها را از آثار او استخراج و در این کتاب گردآوری کرده است. مباحث این کتاب شامل تعریف بدعت و قواعد آن، اقسام بدعت و انواع مختلف بدعت‌های عقاید، فرق، اذان، نماز، حج و عمره، عادات، ایام، غنا، روزه و معاملات، بر اساس رأی سلفیه تدوین گردیده است. کتاب *النص والاجتهاد* اثر عبدالحسین شرف‌الدین موسوی است که نویسنده صد مورد از بدعت‌های اهل سنت را آورده است. تفاوت این مقاله با تحقیقات پیش گفته در آن است که هدف نویسندگان، تحلیل و بررسی ماهیت و مفهوم واژه بدعت از نظر مفسران متقدم و متأخر شیعی و اهل تسنن و نقد این دیدگاه‌هاست.

بدعت در قرآن کریم

بدعت از ریشه «بدع» استخراج شده است. کلمات از این ریشه، در چهار آیه از قرآن مجید وارد شده است:

۱. *يَذِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ*؛ [بی سابقه ماده، مدت و نقشه] پدیدآورنده آسمان‌ها و

زمین است». این آیه دو بار در سوره‌های انعام آیه ۱۰۱ و بقره آیه ۱۱۷ آمده است.

۲. *وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ* (حدید: ۲۷)؛ «و رهبانیتی که از نزد خود ساخته بودند ما بر آنان مقرر نکرده بودیم، ولی [خود آنان آن را] جز برای طلب خشنودی خدا [بر خود واجب نکرده بودند]».

۳. *قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ* (احقاف: ۹)؛ «بگو از میان فرستادگان خدا فرستاده‌ای نوظهور نیستم (که گفتار و کردارم مخالف گفتار و کردار آنان باشد، بلکه به من هم چون آنان وحی می‌شود)».

از میان این چهار آیه، فقط در سوره‌های حدید و احقاف، در معنایی مرتبط با معنای اصطلاحی بدعت به کار رفته و در میان تعبیر قرآنی، تعبیر «ابتداع» در آیه شریفه ۲۷ سوره حدید، رابطه‌ای محسوس با مفهوم بدعت دارد.

ریشه‌های لغوی بدعت در تفاسیر

برای روشن شدن معنای لغوی بدعت، در این بخش اقوال مفسران متقدم و متأخر شیعه و اهل تسنن از قرن چهارم تا معاصر، درباره سه ریشه لغوی بدع، بدع و ابتداع، بررسی شده است.

۱. بدع (ابداع، بدیع)

«ابداع» اختراع دفعی یک‌چیز از هیچ است و این معنا برای این موضوع، متناسب‌تر از کلمه صنع است که به ترکیب صور بدون عنصر دلالت دارد و از تکوین که با تغییر حاصل می‌شود و غالباً در مورد زمان به کار می‌رود (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۰۲)؛ یا «اختراع یک شیء بدون مواد و بدون زمان را گویند» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۶۶)؛ یا «ایجاد کردن از روی ابتکار بدون این که از ساخته‌شده دیگری اقتباس کرده و فراگرفته باشد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۰)؛ یا «نوکننده بی‌قالبی و بی‌مثالی و بی‌عیاری، از پیش» (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۳۵)؛ یا «به معنای انشا و اختراع بدون نمونه و الگوی پیشین است». (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۳۱۸؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۴۲؛ ابوالسعود؛ ج ۱، ص ۱۵۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۱۰)

«مبدع» یعنی تأسیس کننده و پدیدآورنده آن چه قبلاً کسی اقدام به تأسیس و پدید آوردن آن نکرده باشد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۴۰)؛ پس هر کس آن چه را بیاورد که قبلاً

نبوده و مثالی نداشته، به وی «مبدع» گویند و برای همین «اصحاب البدع» گفته می‌شود. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۸۶)

«بداعت هر چیز»، به معنای بی‌مانندی آن است، البته مانندی که ذهن به آن آشنا باشد. هر موجودی از نظر ذات مغایر با موجودی دیگر است و چون چنین است، پس هر موجودی بدیع الوجود است، یعنی بدون این که قبل از خودش نظیری داشته باشد و یا مانندی از آن معهود در نظر صانعش باشد وجود یافته، در نتیجه خدای سبحان، مبتدع و بدیع السماوات و الأرض است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۹۵-۳۹۶)

۲. بدع

کلمه «بدع» به معنای نوظهور و بی‌سابقه است؛ چیزی که نظیر آن تاکنون وجود نداشته، یا گفتار و رفتاری که سابقه نداشته باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۸۹)

۳. ابتداع

کلمه «ابتداع» یعنی انسان چیزی را جزء دین نماید که جزء دین نیست و یا سنت و رفتاری را باب نماید که در هیچ دینی نبوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۰۵). ابتداع، اول کار است که اقتدا و پیروی در آن بر مثالی نشده (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۲۴۷) که مفهوم اصطلاحی بدعت از همین ریشه گرفته شده است.

وجه اشتراک معنای لغوی

با توجه به معانی ذکر شده توسط مفسران، از ریشه‌های «بدع»، «بدع» و «ابتداع» و وجه اشتراک معانی این کلمات، «بدعت» در معنای لغوی آن عبارت است از: «هر چیز یا کار بی‌مانند، بی‌نظیر، نوظهور و بی‌سابقه».

مؤلفه‌های بدعت در نظر مفسران

با توجه دیدگاه‌های مفسران متقدم و متأخر شیعه و اهل تسنن درباره مفهوم اصطلاحی بدعت، مؤلفه‌های ذیل را برای این موضوع می‌توان مطرح کرد:

۱. امر نوظهور

تعدادی از مفسران نظیر طبرسی، قرطبی، جوادی آملی و سبحانی، برای تعریف بدعت،

«امرِ نوظهور یا بی‌سابقه بودن در دین» را برگزیده‌اند. از معیارهای طبرسی برای بدعت نامیدن چیزی، «بی‌سابقه بودن در دین» است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۲۰۷). جوادی آملی، روش بی‌سابقه را «بدعت» می‌نامد و «رهبانیت مسیحیان» را از همین سنخ می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۳۱۸). قرطبی نیز معتقد است: «هر گونه امر نوپیدایی بدعت است» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷، ص ۲۶۳). در نظر سبحانی نیز «بدعت تصرف در قانون الهی است به صورت کاستن چیزی از آن و یا افزودن چیزی بر آن و به عبارت دیگر، نوعی نوآوری در آیین الهی که سابقه‌ای در کتاب و سنت و دیگر مدارک دینی نداشته باشد». (سبحانی، ۱۳۹۵، ص ۶۹) به نظر می‌رسد این مؤلفه مفسران درباره بدعت، ناظر به جنبه لغوی بدعت باشند نه اصطلاحی. درست است هر چیزی را که بدعت می‌نامیم در حقیقت در دین نوظهور و بی‌سابقه بوده، ولی آیا هر چیزی که در دین بی‌سابقه است، بدعت خواهد بود و نمی‌توان آن را انجام داد؟ بیش‌تر مفسران چنین مطلبی را قبول ندارند؛ زیرا اگر این گونه باشد، بسیاری از نوآوری‌ها در امور غیردینی (مانند نوآوری در صنعت و رفتار) و امور دینی (مانند نوآوری‌های فقهی) را نیز باید بدعت بنامیم، چرا که در دین بی‌سابقه بوده است.

۲. گزاره غیردینی

«گزاره» یا «پدیده غیردینی»، مؤلفه‌ای است که مفسرانی مانند «طبری»، «مبیدی»، «مغنیه» و «طباطبایی» به آن پرداخته‌اند.

طبری بدعت را «پدید آوردن چیزی که در دین نبوده» می‌داند. وی معتقد است برای این به مبتدع در دین، مبتدع گفته می‌شود؛ چرا که وی در دین امری را پدید می‌آورد که قبل وی کسی آن را انجام نداده است. هم‌چنین عرب، هر پدیدآور عمل یا قولی را که قبل وی کسی بر وی پیشی نگرفته باشد، «مبتدع» می‌نامد و از این معناست قول اعرشی بنی ثعلبه (شاعر قول بنی ثعلبه) که در مدح هُوَذَة بن علی الحنفی سروده است:

«يُرْعِي إِلَى قَوْلِ سَادَاتِ الرِّجَالِ إِذَا ... أَبَدُوا لَهُ الْحَزْمَ، أَوْ مَا شَاءَهُ ابْتِدَعَا؛

«به آراء بزرگان گوش فرا می‌دهد اگر سخنی راست و قابل اعتماد یافت و اگر خواست سخنی جدید می‌گوید» - یعنی هر آن چه را خواست پدید می‌آورد. و از این مقوله است قول رُوْبَة بن العجاج که گوید:

«فَأَيُّهَا الْغَاشِي الْقَذَافَ الْأَتْبَعَا ... إِنْ كُنْتَ لِلَّهِ التَّقِي الْأَطْوَعَا ... فَلَيْسَ وَجْهَ الْحَقِّ أَنْ تَبَدَّعَا»
(طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۴۰)؛

«پس ای بی‌هوش لاف‌زن بر روی افتاده از روی حماقت!... اگر تو برای الله متقی هستی و فرمان‌بردارتر هستی، پس راه حق این نیست که بدعت گذاری» - نباید چیزی را که در دین نبوده، پدید آوری.

میبدی معتقد است:

«هر سخنی یا رفتاری که در دین نو آرند و از پیش نگفته و نکرده باشند، آن را بدعت گویند و گوینده و نهنده آن مبتدع است». (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۳۵)
مغنیه نیز «تثبیت کردن آن چه را که از دین نبوده و نفی کردن از دین آن چه را که از آن است» را بدعت دانسته (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۴۲۲) و بالاخره علامه طباطبایی، «جزء دین کردن چیزی را که جزء دین نبوده و باب کردن سنت و عملی که در هیچ دینی نبوده» را بدعت می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۰۵). وی این موضوع را این‌گونه توضیح می‌دهد که بدعت در دین یعنی:

«چیزی از حلال و حرام، داخل در دین نمودن و چیزی که از دین نیست و به‌وسیله وحی نرسیده باشد را در میان جامعه باب نمودن و این، دروغ بستن به خداوند است هرچند که ترویج‌کننده‌اش آن را به خداوند نسبت ندهد». توضیح مطلب این است که دین در عرف و اصطلاح قرآن، همان سنتی است که در زندگی جریان دارد؛ پس دین یعنی آن سنتی که باید در جامعه عملی شود، به‌طور کلی برای خداست و هر کس چیزی بر آن اضافه کند، در حقیقت به خدا افترا بسته هرچند از اسناد آن به خدا سکوت کند و یا حتی به زبان، این اسناد را انکار نماید. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۲۶)

این مؤلفه به دلیل محل اختلاف بودن بین مذاهب مسلمان، نمی‌تواند مفهوم کاملی برای بدعت باشد؛ چراکه عالمان هر مذهبی با توجه به تعریف خاصشان از دین خواهند گفت: فقط روشی که ما از دین استنباط کرده‌ایم درست است و می‌تواند ضامن سعادت بشر باشد و این جاست که اختلافات شروع خواهد شد. برای مثال، بسیاری از علمای اهل تسنن با توجه به اعتقادات خاص مذهبی خود، بسیاری از اعتقادات دینی مذاهب دیگر مانند شیعیان را تخطئه

کرده، جزء دین نمی‌دانند و در مقابل علمای شیعه نیز بسیاری از اعتقادات اهل تسنن را مطابق با شریعت و دین نمی‌دانند. در این میان، گروه‌های تکفیری و سلفی نیز با توجه به تعاریف خاص خود از دین، بسیاری از کارهای مسلمانان را جزء دین ندانسته، خود را مسلمان واقعی می‌پندارند و رفتارهای خود را ضامن سعادت بشر معرفی می‌کنند.

۳. تشریح

«تشریح کردن بدون اذن خداوند»، مفهوم دیگر برای بدعت‌گذاری در دین است که افرادی مانند «سبحانی» و «قرائتی» مطرح کرده‌اند. خداوند در قرآن، کسانی را که بدون اذن او دینی را بسازند نکوهش کرده، می‌فرماید: «أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِّي بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (شوری: ۲۱)؛ «آیا مشرکان و کافران معبودانی دارند که بی‌اذن خدا آیینی را برای آنان پایه‌گذاری کرده‌اند؟ [در صورتی که پایه‌گذاری آیین، حق ویژه خداست و کسی را نرسد که از نزد خود آیینی بسازد] اگر فرمان قاطعانه خدا بر مهلت یافتنشان نبود، بی‌شک میانشان [به نابودی و هلاکت] حکم می‌شد؛ و بی‌تردید برای ستم‌کاران عذابی دردناک خواهد بود».

مطابق با این آیه، شریعت برحق، تنها با اذن الهی محقق می‌شود و بدون اذن او هیچ چیز جنبه شرعی و الهی ندارد و بدعت در دین و تشریح قوانین خارج از اذن خدا شرک به اوست. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۳۹۱)

یکی از مراتب توحید، توحید در تقنین و تشریح است؛ یعنی هر نوع قانون‌گذاری مخصوص مقام ربوبی است؛ چنان‌که می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف: ۴۰) و هر نوع قانونی بدون دلیل به شریعت الهی نسبت داده شود، نوعی شرک است. در حقیقت بدعت از شرک در تقنین سرچشمه می‌گیرد. (سبحانی، ۱۳۹۵، ص ۶۹)

بعضی از مفسران معتقدند:

«اذن الهی در اصطلاح، یکی از صفات فعلیه است که به دو قسم تکوینی و تشریعی تقسیم می‌شود. اذن تشریعی مربوط به اعمال اختیاری و به این معناست که خداوند، از نظر شرعی، انجام دادن عملی را اجازه دهد که نتیجه‌اش حرام نبودن آن عمل است». (ابن تیمیه، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۱۷؛ عبده، ۱۹۹۰، ج ۱۰، ص ۸۰)

چنان‌که از این تعریف برمی‌آید، تبیین اذن الهی، اختلافی است و در بسیاری از موارد، علما حکمی را حلال یا حرام دانسته‌اند که در شریعت مطابق اذن الهی نیست، لذا این مفهوم نیز نمی‌تواند مؤلفه درستی برای بدعت باشد.

۴. حدوث

برخی از مفسران سلفی مانند ابن تیمیه (سبحانی، ۱۳۹۲، ص ۱۲)، با مستمسک قرار دادن روایتی از پیامبر اکرم (ص) که بخاری در صحیح خود از عبدالله بن مسعود نقل کرده می‌گوید که پیامبر (ص) فرمودند: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» (بخاری، ۱۴۱۰، ح ۲۶۵۲)؛ «بهترین مردم، مردم زمان من هستند؛ سپس گروهی که پس از آنان می‌آیند؛ آن‌گاه کسانی که در مرتبه بعدی هستند»، معتقدند که معیار برای مفهوم بدعت و شناخت آن از سنت، قرن‌های اول تا سوم هجری است. آن‌ها معتقدند که هر آن‌چه در این سه قرن روی داده، در زمره سنت و هر چه پس از این سه قرن اتفاق افتاده، بدعت است. (مین عاملی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۴۲) اما باید گفت:

اولاً قرن، یک معنای اصطلاحی دارد که به معنای زمان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق، ص ۶۶۷) و یک معنای لغوی که به معنای نسل است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ق). ولی آن‌ها معنای اصطلاحی را در نظر گرفته‌اند و حال آن‌که واژه قرن در قرآن در هیچ کدام از موارد به کار رفته به معنای اصطلاحی قرن که صدسال باشد، نیامده است، بلکه مقصود، نسل و گروهی است که در یک زمان زندگی می‌کنند. (انعام: ۶؛ مریم: ۴۷ و ۹۴؛ ص: ۳؛ ق: ۳۶؛ مؤمنون: ۳۱)

«قرن» در لغت عرب هم به معنای اصطلاحی که صدسال باشد، به کار نرفته، بلکه در معنای لغوی که نسل است استعمال شده (طیب، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۳۸۸)؛ لذا اهل لغت در معنای قرن می‌گویند: «الْأُمَّةُ تَأْتِي بَعْدَ الْأُمَّةِ»؛ «نسلی پس از نسلی». (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۳۳۳)

مفسران وهابی در عصر حاضر، خود دچار بدعت در مفهوم بدعت شده‌اند، چراکه آن‌ها در تعریف بدعت می‌نویسند: «إِنَّ الْبِدْعَةَ وَهِيَ مَا حُدِّثَتْ بَعْدَ الثَّلَاثَةِ مَذْمُومَةٌ مُطْلَقًا»

(خراشی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳۷): «بدعت هر آن چیزی است که بعد از سه قرن اول، یعنی قرن صحابه، قرن تابعین و قرن اتباع تابعین، حادث شده که مطلقاً مذموم است». و این خود نوعی بدعت در تعریف بدعت است؛ زیرا کسی که قائل به این سخن است، هیچ دلیلی از کتاب و سنت بیان نکرده و در واقع خود مرتکب بدعت شده است؛ برای نمونه، یکی از دانشمندان معروف حنبلی، همه مسلمانان را به بازگشت به دین سلف دعوت می‌کند، همان‌گونه که در زمان خلفای سه‌گانه شایع بود. (حنبلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۵) این نظریه افراطی در ادامه با تأثیرگذاری بر نظریات ابن تیمیه و پس از آن بر تفکرات محمد بن عبدالوهاب، سبب گردید تا طبق عقاید آنان بسیاری از مسلمانان، بدعت‌گذار و حتی مشرک معرفی گردند. سلیمان بن سحمان، نواده محمد ابن عبدالوهاب، بدعت‌های شایع در میان مسلمانان را این‌گونه توصیف می‌کند:

«محراب‌های چهارگانه در مساجد که برای هریک از امامان چهار مذهب (حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی) ساخته می‌شود، بدعت است و نیز قرائت قرآن با صدای بلند، درود فرستادن بر پیامبر اسلام (ص)، خواندن ذکر یا دعای بعد از اذان و در شب جمعه و شب‌های ماه مبارک رمضان و شب عید فطر و عید قربان، تشکیل اجتماع برای بزرگداشت موالید و وفات بزرگان دین و خواندن قصیده‌های مولودی با لحن‌های خاص، ترکیب اشعار با درود بر پیامبر (ص) و همراه با اذکار و قرائت قرآن و خواندن آن‌ها بعد از نماز تراویح، تسبیح در دست گرفتن برای ذکر گفتن، بلند نمودن صدا به ذکر لا اله الا الله هنگام تشییع جنازه و هنگام پاشیدن آب روی قبر، پوشیدن لباس‌های بلند درویشی، آویزان کردن شمشیر و پرچم در حسینیه‌ها و مکان‌هایی که مجالس برپا می‌شود، تنبور و دایره زدن و هر چه مانند این‌ها که دارای صدا باشد (مانند شیپور)، و تکرار لفظ جلاله الله (و اسماء دیگر خدا) بدعت است». (ابن تیمیه: ۱۳۷۴، ص ۳۴۰)

این تعریف از بدعت، با توجه به ادله یادشده، درست نیست، بلکه باعث اختلاف و تفرقه بین مسلمانان گردیده و زمینه را برای پیدایش و رشد جریانات تکفیری و سلفی فراهم کرده است.

۵. مخالفت

بر اساس آیات الهی، خلاف دستور خدا و پیامبر اکرم عمل نمودن، بدعت است.

بیش‌تر مفسران، بدعت را مخالفت با قرآن و سنت می‌دانند. از مؤلفه‌های «طبرسی» برای بدعت بودن چیزی، برخلاف سنت بودن آن است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۲۰۷). «ابن حزم» هر گفته و عملی را که دارای اصلی نباشد که منسوب به پیامبر (ص) باشد، بدعت نامیده و بدعت در دین را چیزی دانسته که در قرآن و نیز کلام پیامبر (ص) نیامده است (ابن حزم، ۱۹۸۰، ج ۱، ص ۴۳). راغب اصفهانی نیز بدعت را وارد کردن مطلب و موضوعی در دین می‌داند که صاحب‌شریعت آن را سنت نکرده و با اصول متقن شریعت نیز در مخالفت است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۱۰-۱۱۱)

بعضی از مفسران اهل تسنن یکی از مؤلفه‌های خود را در بدعت دانستن چیزی، موافقت و مطابقت با افعال صحابه می‌دانند. قرطبی در بیان مفهوم بدعت با ذکر فرمایش رسول‌الله (ص) که فرمودند: «شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» می‌گوید: «منظور بدعتی است که با قرآن و سنت و یا با افعال صحابه موافق نباشد». (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۸۷)

برای تبیین این مفهوم، باید مشخص کنیم منظور از سنت در گفته‌های مفسران چیست؟ آیا سنت از معنای یکسانی بین مفسران برخوردار است یا هر کدام با توجه به مذاهبشان تعریف متفاوتی از این موضوع دارند؟

سنت در نزد محدثان سده‌های نخستین اهل تسنن، به معنای «آثار پیامبر اکرم (ص)، صحابه و تابعین» بود که به آنان «اصحابِ اثر» اطلاق می‌شد و از زمان شافعی تاکنون، سنت به «قول، فعل و تقریر پیامبر اکرم (ص)» گفته می‌شود؛ اما در بین شیعه، به «قول، فعل و تقریر معصوم (ع)» اطلاق می‌گردد. (مظفر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۴-۶۵)

«سنت صحابه» نیز به معنای قول، فعل و تقریر هریک از یاران پیامبر (ص) است. به اعتقاد برخی از عالمان اهل سنت، قول، فعل و تقریر صحابه نیز سنت به شمار می‌آید، برخلاف امامیه که سنت صحابه غیر معصوم را معتبر نمی‌دانند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۴۳۳-۴۵۲) و حتی راه‌های رسیدن به این سنت نیز بین شیعه و اهل تسنن متفاوت است.

به نظر می‌رسد این مفهوم در مورد بدعت، نسبت به سایر مفاهیم ذکر شده از مفسران، درست‌تر و دقیق‌تر باشد و تقریباً بین بیش‌تر مفسران فریقین، مشترک است و نقطه افتراق آنان

در بحث «افعال صحابه» است که از دیدگاه‌های خاص مذهبی و اعتقادی اهل تسنن ناشی می‌شود، اما مشکل آن جاست که در مبانی این مؤلفه، اختلاف زیادی بین علما و مفسران فریقین وجود دارد؛ مانند دیدگاه‌ها و راه‌های متفاوت رسیدن به سنت و برداشت‌های متفاوت مفسران از آیات الهی و بعضاً نوعی تفسیر به رأی در برخورد با آیات؛ برداشت‌های متفاوت مفسران از قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم (ص)، حتی باعث شده که هر کدام از این مذاهب، مخالفت با قرآن و سنت را آن‌گونه تعریف کنند که خودشان باور دارند؛ لذا همه این موارد باعث گردیده تا مفسران در این زمینه به اجماع نرسند.

ریشه تفاسیر متفاوت درباره بدعت

تفاسیر متعدد مفسران، ناشی از مواردی نظیر تقسیم‌بندی‌های بدعت و فرق نگذاشتن موضوع بدعت با مفاهیمی مانند نوآوری، سنت، تشریع و اختراع است.

۱. تقسیم‌بندی متناقض

تقسیم‌بندی در مورد بدعت، همواره موافقان و مخالفان جدی زیادی داشته است. در بین مفسران، بیش‌تر، علمای اهل تسنن قائل به تقسیم‌بندی بدعت شده‌اند و با عنوان «بدعت ممدوح و مذموم»، «بدعت شرعی و لغوی»، «بدعت مباح و ناپسند» و «بدعت حسنه و سیئه»، به توجیه آن پرداخته‌اند. باید گفت: به استناد شواهد تاریخی، شکل‌گیری این تقسیم‌بندی‌ها، بر اساس یک اتفاق تاریخی صورت گرفته که مربوط به زمان خلیفه دوم است. عبدالرحمان بن عبدالقاری نقل می‌کند:

«من با عمر بن خطاب در یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان، وارد مسجد شدیم. دیدیم مردم به‌صورت پراکنده مشغول نماز هستند، درحالی‌که برخی فردی و گروهی به جماعت نماز می‌خواندند. عمر گفت: "کاش می‌توانستم همه نمازگزاران را پشت سر یک قاری (امام جماعت) گرد آورم!" لذا ابی بن کعب را برای این کار انتخاب نمود. فردا شب که به مسجد آمد، دید همه پشت سر یک نفر اقتدا نموده‌اند. در این هنگام، فردی گفت: "این کار بدعت است!" عمر هم در پاسخ گفت: "این بدعت خوبی است." (بخاری، ۱۴۱۰، ج ۲،

مفسران اهل تسنن، با تقسیم‌بندی بدعت، باب توجیه را برای هر اقدامی باز کرده‌اند؛ مانند قرطبی که در تفسیرش آن را به دو بخش ممدوح و مذموم تقسیم کرده و بدعت عمرین خطاب درباره نماز تراویح را از جمله بدعت‌های ستوده شده می‌داند. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۸۶)

ابن کثیر هم معتقد است، همان‌گونه که در صحیح مسلم آمده: «فإن كل محدثة بدعة»، بدعت بر دو قسم است: «بدعت شرعی» مانند «فإن كل محدثة بدعة و كل بدعة ضلالة» و یا «بدعت لغوی» مانند سخن عمرین خطاب که مردم را بر خواندن نماز تراویح و استمرار در آن جمع کرد و گفت: «نعمت البدعة هذه». (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۷۷)

ابن حزم اندلسی هم نخست «بدعت» را معنا می‌کند و سپس برای این که از دیگران در دفاع از اقدام «عمر» در بدعت نماز تراویح عقب نماند، بدعت را به دو شکل تقسیم می‌کند و می‌نویسد:

«البتة برخی از بدعت‌ها که در اصل مباح هستند، پسندیده‌اند و بدعت‌گذار هم به سبب قصد خیری که داشته است، پاداش دارد؛ مثل آن چه از عمر نقل شده است که گفت: "این بدعت خوبی است". این بدعت پسندیده، هر بدعتی را شامل می‌شود که عمومات نص بر استحبابش دلالت بکند- هرچند آن عمل در نص صریح، نیامده باشد. برخی دیگر از بدعت‌ها، ناپسند هستند و بدعت‌گذار هم معذور نیست و آن بدعتی است که دلیلی از شرع بر فساد آن اقامه شده ولی صاحب بدعت بر انجام دادن آن اصرار دارد». (ابن حزم، ۱۹۸۰، م، ج ۱، ص ۴۳)

در مقابل این تقسیم‌بندی، برخی از علما معتقدند:

«ادعای نیکو بودن بعضی از بدعت‌ها به معنای متهم کردن دین به نقص و کامل نبودن است و اعتقاد به بدعت نیکو، دین را فاسد می‌کند و فرصتی برای کسانی ایجاد می‌نماید که دین را بازیچه‌ای بیش نمی‌دانند. در نتیجه، هر کس هر چه را که بخواهد، زیر پوشش بدعت نیکو انجام می‌دهد و در آن هنگام هوای نفس مردم، عقل‌ها و ذوق‌های آنان، در امور شرعی حاکم می‌شود و این برای گمراهی آشکار و گناه مردم کافی است». (طبسی، ۱۳۸۵، ص ۸۶)

به نظر می‌رسد افرادی که طرفدار این تقسیم‌بندی‌ها هستند، مفهوم لغوی بدعت را با معنای اصطلاحی آن اشتباه گرفته‌اند. اگر بدعت را به معنای لغوی آن، یعنی کار نو و بی سابقه

در نظر بگیریم و به شریعت هم نسبت ندهیم، دو قسم خواهد بود: گاهی به زیان انسان است که به آن «بدعت سیئه» می‌گوییم مانند وسایل کشتار جمعی و بمب‌های اتمی؛ و گاهی به نفع انسان است که آن را «بدعت حسنه» می‌نامیم؛ مانند دستگاه‌های تهویه که بشر را از گرما حفظ می‌کنند؛ اما اگر بدعت را در راستای شریعت در نظر بگیریم، بدعت فقط یک نوع است و دیگر بدعت حسنه نخواهیم داشت. در واقع تمامی بدعت‌ها، سیئه‌اند؛ برای مثال، نماز تراویح از نظر خلیفه دوم، بدعت حسنه است، در حالی که اگر نماز تراویح را امر شریعت بدانیم که از دین و سنت سرچشمه می‌گیرد، دیگر بدعت نخواهد بود بلکه «سنت» است؛ اما اگر نماز تراویح، ریشه‌ای در شریعت نداشته باشد، دیگر بدعت حسنه نیست، بلکه بدعت سیئه خواهد بود.

۲. تفاوت‌ها

فرق نهادن بین مفاهیمی مانند «اختراع»، «نوآوری» و «سنت» با واژه «بدعت»، یکی دیگر از ریشه‌های این تفاسیر متعدد است. برای این که مرز و محدوده بدعت مشخص گردد، باید تفاوت مفهومی بدعت با یک‌سری از مفاهیم مانند اختراع، نوآوری و سنت، روشن گردد.

۲-۱- تفاوت ابداع با اختراع

فرق میان ابداع و اختراع، این است که ابداع، انجام دادن کاری بی‌سابقه است و اختراع، انجام دادن کاری است که تاکنون سببی برای آن یافت نشده است. اختراع، کار خداست؛ زیرا اختراع به کاری گفته می‌شود که کسی قادر بر انجام دادن آن نباشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۲۰۷). خدای سبحان نه تنها مالک که خالق است و نه تنها خالق بلکه بدیع است و فرق خالق با بدیع، آن است که اگر کسی مواد محقق شده در خارج را جمع‌آوری کند و به آن‌ها صورت دهد، او خالق است، اما فاطر و بدیع نیست. ممکن است کسی ماده را خود بیافریند، ولی در آفرینش صورت آن مبتکر نباشد و بر اساس تقلید از الگویی خاص به آن صورت دهد؛ مانند شاعری که حروف کلمات و نیز کلمات جمله‌ها را خود می‌آفریند، اما شعر را به سبک سروده‌های پیشینیان می‌سراید. او خالق شعر هست، ولی بدیع نیست؛ زیرا در سبک شعر از دیگران تقلید کرده است. خدا هم خالق است و هم بدیع و نوآور؛ یعنی هم

مواد خام اشیاء را آفریده، هم صورت‌هایی که به آن‌ها داده ابتکاری و نوظهور است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۳۱۸)

۲-۲- تفاوت بدعت با نوآوری

طی نیم‌قرن اخیر، عده‌ای با تحریف، مغالطه و خلط معانی، کوشیده‌اند افکار غلط خود را در پوشش الفاظی چون نوآوری ترویج دهند، اما باید دانست حوزه‌هایی که در آن‌ها نوآوری صورت گرفته، سه دسته است:

دسته اول: نوآوری در امور صد در صد عرفی که هیچ ارتباطی به مسائل شرع ندارد؛ مانند نوآوری مربوط به صنایع و اختراعات. این گونه امور از مسائل مفید و سازنده هست و همه عقلای عالم از آن استقبال می‌کنند.

دسته دوم: نوآوری عرفی درباره موضوعات شرعی، بی آن که نسبت به شرع داده شود؛ مثل مجالس بزرگداشت، جلسات مسابقات قرآنی، بنای مساجد با کیفیت خاص، گلدسته‌ها و محراب‌ها که برای پیشرفت اهداف دینی در نظر گرفته می‌شود و هیچ کس آن را به عنوان یک دستور خاص شرعی نمی‌شناسد و بدعت نمی‌داند.

دسته سوم: نوآوری به معنای شکستن حریم دین و اضافه یا کم کردن این قانون که بدعت حرام است و باعث گمراهی مردم (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷). این معنا از «نوآوری»، باعث گردیده که همواره بسیاری از فرق و مذاهب در برابر نوآوری بایستند و دو گرایش متضاد از این موضوع داشته باشند: یکی «گرایش متحجرانه» که هر گونه نوآوری را به کلی ممنوع و حرام می‌دانند. آنان هر نوع فکر و رفتاری را که در زمان رسول خدا (ص)، اصحاب و تابعین وجود نداشته، بدعت و خلاف شرع می‌دانند؛ مانند سلفی‌ها که نمونه برجسته این گرایش بوده و با این توجیه، بسیاری از عقاید، افکار، مراسم، آداب و احکام رایج بین شیعیان را مانند توسل به رسول خدا (ص) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) و زیارت آن بزرگواران، برگزاری جشن میلاد آن حضرات و هر کاری را که در زمان رسول خدا (ص) سابقه نداشته، بدعت و حرام می‌دانند. در برابر این گروه، دسته دومی نیز هستند که «گرایش سهل‌انگارانه و تسامح‌گونه» دارند و هر گونه نوآوری را مطلوب و مفید می‌شمارند؛ ولی به

این نکته توجه ندارند که این نوآوری‌ها، زمانی مطلوب است که در چارچوب «کتاب، سنت، اصول و قواعد ثابت» صورت می‌گیرد.

شهید مطهری در تشخیص بین بدعت و نوآوری، آن را به گونه دیگری تعریف می‌کند:

«در دین، نوآوری غلط، بدعت و حرام است؛ بلکه نواستنباط کردن صحیح است که آن نوآوری نیست. اخباریان خیال می‌کنند اجتهاد به معنای نوآوری است. می‌گویند همه اجتهادها بدعت است، اما دچار اشتباه شده‌اند. اجتهاد کردن یعنی حسن استنباط. ممکن است یک مجتهد مطلبی را از نو استنباط کند که قبلاً خود او با دیگران طور دیگری استنباط کرده‌اند. این، مساله استنباط است نه آوردن‌گی. امروز مطلقاً نوآوری را بدعت می‌گویند و از بدعت حمایت می‌کنند و به عنوان مثال، می‌گویند فلان کس بدعت آور است. ولی ما نباید دچار اشتباه شویم. اصلاً این اصطلاح غلط است. در میان ما از گذشته، بدعت یعنی نوآوری در دین - «ادخال فی الدین ما لیس فی الدین». نباید چیز دیگری را «بدعت» بنامیم و بعد کم‌کم بگویم پس بدعت مشکلی ندارد. اگر امروز نوآوری را بدعت می‌گویند، این بدعت اگر در مسائل هنری، شعری، فلسفی یا علمی است، نه این که عیبی ندارد بلکه کمال است، ولی در دین، آن‌هم به معنای آوردن نه به معنای اجتهاد کردن؛ یعنی چیزی را که در دین نیست از خود جعل نمودن، در حد بزرگ‌ترین گناهان است». (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۶، ص ۱۰۲)

۲-۳- تفاوت سنت با بدعت

بدعت در نظر مفسران، با سنت تقابل دارد، به طوری که طبرسی می‌فرماید:

«بدعت ایجاد کاری است برخلاف سنت». (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۲۴۷)

سنت به معنای روش مطلوب و خدایسند و کاری است که در دین مطلوب قلمداد شده - خواه واجب باشد و خواه مستحب. در این اصطلاح، سنت در برابر بدعت قرار می‌گیرد؛ زیرا سنت در این معنا، کاری مطلوب و پسندیده است که در شرع پایه‌گذاری شده و در برابر آن، بدعت کاری است که در شرع و دین پیشینه ندارد و بدعت‌گذار از پیش خود آن را به دین نسبت می‌دهد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۸۳)

تقلیل معنایی واژه بدعت و سنت، در بسیاری از روایات مشهور پیامبر اکرم (ص) ذکر گردیده و این نظریه را قابل دفاع می‌سازد که بدعت به شکل مفهوم مقابل سنت، از عصر نبوی شکل گرفته است. روزی از امیرالمؤمنین (ع) درباره بدعت و سنت سؤال شد؛ ایشان فرمودند: «سنت، همان سنت رسول خدا (ص) است و بدعت نیز چیزی است که مخالف با آن باشد». (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۱)

یا در جای دیگر می‌فرمایند:

«اهل سنت کسانی هستند که به آن چه خدا و رسول او بر ایشان سنت قرار داده‌اند، چنگ می‌زنند- اگرچه این افراد اندک باشند و اهل بدعت آنانند که با فرمان خدای تعالی و کتاب پیامبرش مخالفت ورزیده و به رأی خود و بر طبق هواهای نفسانی خود عمل می‌کنند- گرچه این افراد زیاد باشند». (متقی هندی، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۱۸۴)

واژه بدعت در روایات، بیش‌تر در مقابل شریعت و سنت به کار رفته و منظور از آن، انجام دادن کاری برخلاف شریعت اسلام و سنت پیامبر اکرم (ص) است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ مَتَّبِعُ شَرْعَةٍ وَ مُبْتَدِعُ بَدْعَةٍ»؛ (سید رضی، خطبه ۱۷۶)؛ «افراد دو گونه‌اند: یا پیرو شریعتند یا بدعت‌گذار در دین».

و در جای دیگر می‌فرمایند:

«مَا أُحْدِثَتْ بَدْعَةٌ إِلَّا تُرِكَ بِهَا سُنَّةٌ»؛ (سید رضی، خطبه ۱۴۵)؛ «هیچ بدعتی حادث نشد مگر این‌که به سبب آن سنتی ترک گردید».

۲-۴- تفاوت «بدعت» و «تشریع»

عده‌ای از علما، بدعت و تشریع را مخالف با یک دیگر می‌دانند. مرحوم نایینی در این زمینه می‌نویسد:

«تفاوت میان تشریع و بدعت آن است که تشریع عبارت است از کاری که شارع آن را اراده نکرده و بدعت عملی است که شارع، عدم آن را اراده کرده؛ لذا موضوع تشریع حرمت ذاتی ندارد. آن چه حرام است، خود تشریع است که قابل‌رفع با ادله تسامح است، به خلاف بدعت؛ زیرا بدعت، مانند شراب خوردن حرمت ذاتی دارد». (نایینی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۱۸)

از این سخن چنین استنباط می‌شود که بدعت و تشریع، دو لفظ مخالف هم دیگرند و هیچ عنوان مشترکی ندارند؛ زیرا مساله تشریع با قطع نظر از تشریع آن، حرمتی ندارد و حرمتش از ناحیه تشریع آمده است؛ مانند خواندن نماز نافله که نه تنها حرمتی ندارد بلکه مستحب هم هست، اما همین عمل را اگر با یک ویژگی بخواند، مثلاً در زمان یا مکان خاصی با اعتقاد به مشروعیت این ویژگی‌ها و بدون هیچ ادله شرعی انجام دهد، این عمل تشریع حرام است؛ اما مساله بدعت با قطع نظر از بدعت، حرمت ذاتی دارد؛ برای مثال، خواندن نماز مستحبی با جماعت، حرام است. حال اگر کسی نماز مستحبی را با جماعت بخواند با اعتقاد به مشروعیت این عمل، بدعت و حرام خواهد بود. اما از احادیث و منابع دینی درباره تفاوت بین بدعت و تشریع، چنین استفاده می‌شود که در درستی مفهوم بدعت، دعوت مردم به عمل به بدعت گونه، وجود دارد، اما در تشریع، چنین شرطی نیست.

۳. اختلافات اعتقادی و مذهبی

اختلافات اعتقادی و مذهبی مفسران، باعث گردیده که آن‌ها نتوانند تعریف دقیقی، جامع، مانع و کاملی از مفهوم بدعت داشته باشند و باعث نوعی پراکندگی در معیارهای آنان شده است. به نظر می‌رسد برخورد مفسران در این موضوع، در برخی موارد همراه با تعصب و آمیزه‌ای از انگیزه‌های مذهبی بوده و عوامل بیرونی مانند مذهبی - کلامی، تاریخی و فرهنگی، نقش تعیین‌کننده در تنوع دیدگاه‌ها و گرایش‌های آنان به این موضوع در طول تاریخ داشته تا جایی که حتی نزاع‌ها و جدال‌های سیاسی و کلامی در دوره‌های مختلف مثل بنی‌امیه و بنی‌عباس، تأثیر بسیار زیادی در این زمینه داشته است. حتی اختلافات فکری، اعتقادی و مذهبی فرق و مذاهب متعدد در طول تاریخ، شامل اصحاب حدیث، متکلمان، فلاسفه، اشاعره، معتزله، اشاعره، مرجئه، باطنیه، حشویه، جهمیه، خوارج، اهل سنت و امامیه، نقش بسزایی در تفاسیر متفاوت مفسران درباره بدعت، داشته است.

۴. نتایج تفاسیر متعدد مفسران درباره بدعت

تفاسیر متعدد مفسران درباره بدعت، دو نتیجه مهم را به همراه داشته است:

۴-۱- شکل‌گیری و رشد اندیشه‌های سلفی

مفسران متقدم و متأخر، خواسته یا ناخواسته، در مسیر ایجاد اندیشه‌های سلفی گام برداشته‌اند، آنان با نداشتن دیدگاه یکسان درباره مفهوم و ماهیت بدعت و نیز نظریات بعضاً تفرقه‌انگیز، شرایط را برای رشد تفکرات و اندیشه‌های سلفی باز گذاشته‌اند. جریانات سلفی توانسته است به دو صورت خود را در جوامع اسلامی نشان دهد: گونه نظری یا اعتدالی و گونه عملیاتی یا افراطی. بخش نظری و اعتدالی این جریانات، همه‌چیز را- جز مواردی که در دوران صدر اسلام شکل گرفته- بدعت به شمار می‌آورد و این افراد را نیز بدعت‌گذار می‌داند. بخش افراطی و عملیاتی این جریانات که بیش‌تر به گروه‌های تکفیری معروف هستند نیز با همان اعتقادات، تمام این بدعت‌گذاران را واجب‌القتل می‌داند. در حقیقت می‌شود این‌گونه گفت که این جریانات غیردینی در شاخه نظری و اعتدالی آن، نامش «سلفی» و در شاخه افراطی و عملیاتی آن نامش «تکفیر» است. یا به عبارتی این اندیشه‌ها در آغاز نامش سلفی بوده و در ادامه به تکفیری خواهد انجامید.

۴-۲- متهم ساختن فرق و مذاهب به بدعت

متهم نمودن فرقه‌ها و مذاهب مختلف اسلامی به بدعت‌گذاری، یکی دیگر از نتایج تفاسیر متعدد مفسران در باب بدعت است. حنابله، وهابیه، اصحاب حدیث، متکلمان، اشاعره، معتزله، اهل سنت و امامیه، هرکدام با دلایل متعدد، یک دیگر را به بدعت‌گذاری متهم ساخته‌اند.

حنابله و به دنبال آنان وهابیت بیش‌تر از فرق و مذاهب دیگر، از اتهام بدعت برای نامشروع قلمداد کردن باورهای دیگر فرق استفاده کرده‌اند. ابن تیمیه از پایه‌گذاران این جریان فکری، همه متکلمان، اعم از: شیعه، معتزله، اشاعره و حتی همه فلاسفه از جمله فارابی و ابن سینا را بدعت‌گذار می‌داند (ابن تیمیه، ۱۳۷۴ ق، ص ۳۶۰). اهل حدیث هم هرگونه سؤال و تفکر در دین را بدعت می‌دانستند (بغوی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۱۷). بر همین اساس، قرطبی نیز ترجمه کتب یونانی و آوردن فرهنگ فلاسفه در میان مسلمانان را بدعت تلقی می‌کرد و مأمون را که سرسلسله این کار بود، بدعت‌گذار می‌دانست (قرطبی، ۱۹۶۵ م، ج ۲، ص ۲۱۳-۲۱۴). متکلمان هم فیلسوفان را بدعت‌گذار می‌نامیدند (اشعری، ۱۹۵۲ م، ج ۱، ص ۸۷-۸۸).

اشاعره نیز بیش‌تر فرق از جمله: جبریه، معتزله، شیعه و باطنیه را اهل بدعت می‌دانستند (ملطی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵) و معتزله این را به مرجئه و اشاعره اتهام می‌زدند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۴۹). اهل تسنن نیز همه فرقه‌ها جز خود را اهل بدعت برمی‌شمردند (کراجکی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۱۵۰). در مقابل، امامیه نیز اهل تسنن، غلات، معتزله، خوارج و صوفیه را بدعت‌گذار شمرده (ابن بابویه، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹۷)، حتی کارهای برخی از خلفا را بدعت تلقی نموده‌اند. (کوفی، ۱۳۶۸ ق، ج ۱، ص ۵)

نتیجه

در اقوال مفسران، تفاوت چندانی در معنای لغوی واژه بدعت نیست و وجه اشتراک معنای لغوی بدعت در نظر آنان، عبارت است از: «هر چیز یا کار بی‌مانند، بی‌نظیر، نوظهور و بی‌سابقه»؛ اما در معنای اصطلاحی بدعت، مفسران متقدم و متأخر، دیدگاه‌های متفاوتی باهم دارند که شکل‌گیری مؤلفه‌های پنج‌گانه شامل «امر نوظهور»، «گزاره غیردینی»، «تشریع»، «حدوث» و «مخالفت» در مورد بدعت حاصل آن است. در این میان، «امر نوظهور» به دلیل پرداختن به جنبه لغوی بدعت، «گزاره غیردینی، مخالفت و تشریع»، به دلیل محل اختلاف بودن بین مذاهب و «حدوث» به دلیل دخالت دادن دیدگاه سلفی مفسران، از جامعیت برخوردار نیستند؛ اما باوجود این ایرادات، مؤلفه مخالفت با قرآن و سنت در بین این مؤلفه‌ها برای مفهوم بدعت مناسب به نظر می‌رسد که در قبول آن، هیچ تردیدی بین مذاهب مختلف نیست و فقط اختلاف در مبانی و چگونگی آن، باعث شده است که اجماعی در آن صورت نگیرد.

علت این تنوع و تفاوت دیدگاه‌های مفسران را باید ناشی از: «تقسیم‌بندی‌های متناقض پیرامون بدعت»، شامل بدعت ممدوح و مذموم؛ شرعی و لغوی؛ مباح و ناپسند و حسنه و سیئه؛ «فرق نهادن مفهوم بدعت با مفاهیمی چون: نوآوری، تشریع، اختراع و سنت» و «اختلافات اعتقادی و مذهبی آنان» در طول تاریخ، دانست که همه این موارد، باعث نوعی پراکندگی در معیارهای آنان شده است. حتی این تفاسیر متفاوت، زمینه را برای شکل‌گیری و رشد اندیشه‌های سلفی و تکفیری به دو صورت اعتدالی و افراطی در جامعه فراهم کرده و فضای اتهام به بدعت‌گذاری در بین فرق و مذاهب مختلف را رونق بخشیده، به‌طوری‌که

حنابله، وهابیه، اصحاب حدیث، متکلمان، اشاعره، معتزله، اهل سنت و امامیه، هر کدام با دلایل متعدد، یک دیگر را به بدعت‌گذاری متهم کرده‌اند.

با توجه به موارد یادشده، برای رفع بدعت‌هایی که موجب فساد عقیدتی در میان مسلمانان می‌شود، دو پیشنهاد اصلی در این باره وجود دارد: یکی دخالت ندادن سلایق شخصی در دین؛ زیرا بسیاری از بدعت‌ها، از خواسته‌ها و هواهای نفسانی ناشی می‌شود و دوم، رجوع به تقلید و عترت پیامبر (ص). در شرح این ویژگی مهم، همین بس که رشید رضا، نویسنده *تفسیر المنار* در تعلیقه کتاب خود بر کتاب *الاعتصام* (شاطبی، ۱۴۲۰، ص ۱۵۶) نگاشته است: «عترت پیامبر (ص) نگهبانان سنت او هستند و هیچ زمانی خالی از پیشوایی از آنان نبوده که سنت را به پا دارد؛ عترتی که هرگز تقلید و فتنه‌ها آن‌ها را به زانو در نمی‌آورد».

منابع

قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، تحقیق جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸.
۳. ابن تیمیه، احمد، **مجموعه التفسیر**، به کوشش عبدالصمد شرف‌الدین، بمبئی: ۱۳۷۴ ق/ ۱۹۵۴ م.
۴. ابن حزم لندلسی، ابو محمد علی بن احمد بن سعید، **الاحکام فی اصول الاحکام**، ج ۱، بیروت: دارالافتاء الجدیده، ۱۹۸۰ م.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، **تحف العقول**، قم: آل علی، ۱۳۸۲.
۶. ابوالسعود، محمد بن محمد، **ارشاد العقل السلیم الی مزایا کتاب الکریم**، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۸. اشعری، علی، «رساله فی استحسان الخوض فی علم الکلام»، ج ۱، به کوشش مکاری، بیروت: ۱۹۵۲ م.
۹. الالبانی، محمد ناصر الدین، **قاموس البدع**، الدوحه قطر: دارالامام البخاری، بی‌تا.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹.
۱۱. ابن بابویه، محمد، **الاعتقادات**، ج ۱، به کوشش عصام عبدالسید، قم: ۱۴۱۳ ق/ ۱۳۷۱ ش.
۱۲. امین عاملی، سید محسن، **کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب**، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۳.
۱۳. بیاتی، جعفر، **بدعت، معیارها و پیامدها**، ترجمه کاظم حاتمی طبری، تهران: انتشارات موسسه مشعر، ۱۳۹۰.
۱۴. باقری، جعفر، **البدعه**، ج ۱، تهران: نشر امیر، به سفارش مجمع عالمی اهل‌البيت، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، قاهره مصر: وزارت الاوقاف، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. بغوی، حسین بن مسعود، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن الکریم**، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۷. -----، **شرح السنه**، ج ۱، به کوشش شعیب ارنؤوط و محمد زهیر شاولیش، بیروت: ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م.
۱۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، **انوار التنزیل و اسرار التأویل**، تحقیق محمد عبدالرحمان المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، **تفسیر تسنیم**، ج ۶، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۳.
۲۰. خراشی، سلیمان بن صالح، **الدرر السنیه فی الاجوبه النجدیه**، ج ۱، ۱۴۱۷.

۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات في غريب القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲.
۲۲. سید رضی، **نهج البلاغه**، ترجمه محمد دشتی، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، ۱۳۷۹.
۲۳. سبحانی، جعفر، **البدعه؛ مفهوم‌ها حدها و آثار و موارد**، قم: موسسه امام صادق، ۱۴۱۶ ق.
۲۴. -----، **آشنایی با عقاید و هابیان**، قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۹۵.
۲۵. -----، **سلفی‌گری در آینه تاریخ**، قم: انتشارات توحید، ۱۳۹۲.
۲۶. سیوطی، جلال‌الدین، **الدر المنثور في تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۲۷. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، **فی ظلال القرآن**، بیروت- قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
۲۸. شاطبی، ابراهیم بن موسی، **الاعتصام**، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۲۰.
۲۹. شرف‌الدین موسوی، عبدالحسین، **النص و الاجتهاد**، قم: انتشارات امام حسین، ۱۴۱۵ ق.
۳۰. طباطبایی، سید محمدحسین، **ترجمه تفسیر المیزان**، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۳۱. طبسی، نجم‌الدین، **نماز تراویح: سنت یا بدعت**، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۵.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
۳۳. طبری، ابوجعفر محمد بن حریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲.
۳۴. طوسی، محمدبن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۵. طیب، سید عبدالحسین، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۳۶. عبده، محمد، **تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار**، تألیف محمد رشید رضا منشی المنار، مصر، بی‌تا.
۳۷. غاوجی، وهی سلیمان، **بدعت و احکام آن**، ترجمه‌ای از کتاب البدعه و احکامها، تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۱.
۳۸. غروی النائینی، محمدحسین، **رساله الصلاه فی مشکوک**، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸.
۳۹. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب؛ تفسیر کبیر**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۴۰. فاضل لنکرانی، سیری کامل در اصول فقه، ج ۶، قم: ۱۳۷۸.
۴۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، **قاموس المحيط**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۴۲. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۶۴ ش.
۴۳. قرائتی، محسن، **تفسیر نور**، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۴۴. کراجکی، محمد، **التعجب من اغلاط العامة فی مسألة الامامه**، ج ۱، به کوشش فارس حسون کریم، قم، بی‌جا، ۱۴۲۱ ق.
۴۵. کوفی، علی ابوالقاسم، **الاستغاثه**، ج ۱، نجف، بی‌جا، ۱۳۶۸ ق.
۴۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **اولئل المقالات فی المذاهب والمختارات**، ج ۱، قم: المؤتمر العالمی، ۱۴۱۳ ق.

۴۷. میبدی، احمد بن محمد، *کشف الاسرار و عده الابرار*، ج ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۴۸. مصباح یزدی، بهترین‌ها و بدترین‌ها از دیدگاه نهج البلاغه، قم: موسسه پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۲.
۴۹. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، ج ۲، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۵.
۵۰. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، ج ۱۶، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۱۳.
۵۱. مغنیه، محمدجواد، *تفسیر الکاشف*، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۵۲. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، ج ۱۶، قم: صدرا، ۱۳۷۶.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر و هم کاران، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۵۴. -----، *وهابیت بر سر دوراهی*، قم: انتشارات امام علی ابن ابی طالب (ع)، ۱۳۸۴.
۵۵. ملطی، محمد، *التنبیه والرد علی اهل الاهواء والبدع*، ج ۱، به کوشش زاهد کوثری، بی‌نا، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۳۶۸ ق.

Bibliography

The Holy Qur'an;

'Abduh, Muhammad, *Tafsīr al-Qur'ān al-Hakīm al-Shahīr bi-Tafsīr al-Minār*, edited by Muhammad Rashīd Riḍā, Cairo: n.p., n.d.

Abul-Futūḥ Rāzī, Ḥusayn b. 'Alī, *Rawḥ ul-Jinān wa Rūḥ-ul-Janān fī Tafsīr-il-Qur'ān*, edited by Muḥammad-Ja'far Yāḥaqqī & Muḥammad-Mahdī Nāṣih. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Āstān-i Quds-i Razawī. ۱۹۸۶,

Abul-Su'ūd, Muḥammad b. Muḥammad, *Irshād al-'Aql al-Salīm ilā Mazāyā al-Kitāb al-Karīm*, Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī, n.d.

Albānī, Muḥammad Nāṣir-al-Dīn, *Qāmūs al-Bida'*, Doha: Dār al-Imām al-Bukhārī, n.d.

Ālūsī, Maḥmūd, *Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Aẓīm*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya, 1994.

Amīn 'Āmilī, Muḥsin, *Kashf al-Irtiāb fī Ittibā'* Muḥammad b. 'Abdul-Wahhāb, Qum: Anṣārīān, 2004.

Ash'arī, 'Alī b. Ismā'īl, *Risāla fī Istihṣān al-Khawḍ fī 'Ilm al-Kalām*, edited by Joseph McCarthy, Beirut: n.p. 1952.

Baghawī, Ḥusayn b. Mas'ūd, *Ma'ālim al-Tanzīl*, edited by 'Abdurrazāq al-Mahdī, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī, 1999.

Bāqirī, Ja'far, *al-Bid'a*, Tehran: Amīr, 1994.

- Bayātī, Ja'far, *Bid'a; Mi'yār-hā va Payāmad-hā*, translated into Persian by Kāzīm Ḥātāmī Ṭabarī, Tehran: Mash'ar, 2011.
- Bayḍāwī, 'Abdullāh b. 'Umar, *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta'wīl*, edited by Muḥammad 'Abdul-Raḥmān al-Mar'ashlī, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1997.
- Bukhārī, Muḥammad b. Ismā'il, *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*, Cairo: Wizāra al-Awqāf, 1990.
- Fāḍil-Lankarānī, Muḥammad, *Sayr-i Kāmil dar Uṣūl-i Fiqh*, Qum: Fayḍīyya, ۱۹۹۹.
- Fakhr-al-Dīn Rāzī, Muḥammad b. 'Umar, *Mafātīḥ al-Ghayb*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1999.
- Fīrūzābādī, Muḥammad b. Ya'qūb, *Qāmūs al-Muḥīṭ*, Dār al-Kutub al-'Ilmīyya, 1994.
- Gharawī-Nā'inī, Muḥammad -Ḥusayn, *Risāla al-Ṣalāt fī al-Mashkūk*, Qum: Mu'assasa Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth, 1.۹۹۷.
- Ghāwajī, Wahī Sulaymān, *Bid'at va Ahkām-i Ān*, Tehran: Mash'ar, 2012.
- Ibn-Babiwayh, Muḥammad b. 'Alī, *al-I'tiqādāt*, edited by 'Iṣām 'Abdul-Syyid Qum: n.p., 1992.
- Ibn-Ḥazm, 'Alī b. Aḥmad, *al-Iḥkām fī Uṣūl al-Aḥkām*, Beirut: Dār al-Āfāq al-Jadīda, 1980.
- Ibn Kathīr, Ismā'il b. 'Umar, *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya, 1419.
- Ibn Manzūr, Muḥammad b. Mukarram, *Lisān al-'Arab*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1988.
- Ibn Shu'ba Ḥarrānī, Ḥasan b. 'Alī, *Tuḥaf al-Uqūl*, Qum: Āl-i 'Alī, 2003.
- Ibn Taymīyya, Aḥmad b. 'Abdulḥalīm, *Majmū'a al-Tafsīr*, edited by 'Abdulṣamad Sharafuddīn, Mumbai: n. p., 1954.
- Jawādī-Amulī, 'Abdullāh, *Tafsīr-i Tasnīm*, Qum: Isrā', 2005.
- Kharāshī, Sulaymān b. Ṣāliḥ, *al-Durr al-Sanīyya fī al-Ajwiba al-Najdiyya*, n.p.: n.p., 1996.
- Karājākī, Muḥammad, *al-Ta'ajjub min Aghlāt al-Āmma fī Mas'ala al-Imāma*, edited by Ḥasūn Karīm, Qum: n.p., 2000.
- Kūfī, Abul-Qāsim 'Alī, *al-Istighātha*, Najaf: n.p., 1949.
- Makārim-Shīrāzī, Nāṣir, *Tafsīr-i Nimūni*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 1995.

- Makārim-Shīrāzī, Nāṣir, *Wahhābīyyat bar Sar-i Durāhī*, Qum: Intishārāt Imām Alī b. Abī Ṭālib. ۲۰۰۵,
- Malaṭī, Muḥammad, *al-Tanbīh wa al-Radd ‘alā Ahl al-Ahwā’ wal Bidad’*, edited by Zāhid Kawtharī, n.p.: Maktaba Nashr al-Thaqāfa al-Islāmīyya, 1990.
- Maybudī, Aḥmad b. Muḥammad, *Kashf-ul-Asrār wa ‘Uddat-ul-Abrār*, edited by ‘Alī-Aṣghar Ḥikmat, Tehran: Amīrkabīr. ۱۹۵۲-۶۰ :
- Miṣbāh-Yazdī, Muḥammad-Taḳī, *Bihtarīn-hā va Badtarīn-hā az Dīdgāh-i Nahj al-Balāgha*, Qum: Mu’assasa Pazhūhishī Imām Khumaynī, 2013.
- Mufīd, Muḥammad b. Muḥammad b. Nu’mān, *Awā’il al-Maqālāt fī al-Madhāhib wal Mukhtārāt*, Qum: al-Mu’tamar al-Ālamī li-Shaykh al-Mufīd, 1992.
- Mughnīya, Muḥammad-Jawād, *Tafsīr al-Kāshif*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 2003.
- Muṭahharī, Murtaḍā, *Majmū’a Āthār*, Tehran and Qum: Ṣadrā, 1997.
- Muttaḳī-Hindī, ‘Alī b. Ḥisāmuddīn, *Kanz al-‘Ummāl fī Sunan al-Aqwāl wa-al- Af’āl*, Beirut: Mu’assasa al-Risāla, 1992.
- Muẓaffar, Muḥammad-Riḍā, *Uṣūl al-Fiqh*, Qum: Mu’assasasa Ismā’īlīān, 2016.
- Qirā’atī, Muḥsin, *Tafsīr-i Nūr*, Tehran: Markaz-i Farhangī-i Dars-hā-ī az Qur’ān, 2004.
- Qurṭubī, Muḥammad b. Aḥmad, *al-Jāmi’ li-Āyāt al-Aḥkām*, Tehran: Nāṣir Khusruw, 1986.
- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusain b. Muḥammad, *al-Mufradāt fī Gharīb Alfāz al-Qur’ān*, edited by Ṣafwān ‘Adnān Dāwūdī, Beirut: al-Dār al-Shāmīyya, 1995.
- Sayyid Raḍī, Muḥammad b. Ḥusayn, *Nahj al-Balāgha*, translated into Persian by Muḥammad Dashtī, Qum: Huḍūr, 2000.
- Shādhilī, Sayyid b. Quṭb b. Ibrāhīm, *Fī Zilāl al-Qur’ān*, Beirut and Cairo: Dār al-Shurūq, 1992.
- Sharafuddīn-Mūsawī, Abdul-Ḥusayn, *al-Naṣṣ wal Ijtihād*, Qum: Imām Ḥusayn, 1994.
- Shāṭibī, Ibrāhīm b. Mūsā, *al-I’tisām*, Beirut: Dār āl Ma’rifa, 1999.
- Subḥānī, Ja’far, *Bid’a; Maḥmūm-hā, Ḥadd-hā, Āthār, va Mawārid*, Qum: Mu’assasa Imām Ṣādiq, 1995.
- Subḥānī, Ja’far, *Bid’a; Āshnā’ī bā ‘Aq’id Wahhābīyān*, Qum: Mu’assasa Imām Ṣādiq, 2016.
- Subḥānī, Ja’far, *Salafgarī dar Ā’ini-yi Tārīkh*, Qum: Tawḥīd, 2013.

- Suyūṭī, ‘Abdul-Raḥmān b. Abī-Bakr, *al-Durr al-Manthūr fī Tafsīr al-Manthūr*, Qum : Kitābkhāni-yi Āyatullāh Mar‘ashī-Najafī. ۱۹۸۴ ,
- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr, *Jami‘ al-Bayān ‘an Ta’wīl Āy al-Qur’ān*, Beirut: Dār al-Ma‘rifa, 1992.
- Ṭabasī, Najmuddīn, *Namāz-i Tarāwīḥ : Sannat yā Bud‘at*, Qum: Dalīl-i Mā, 2006.
- Ṭabāṭabā‘ī, Muḥammad-Ḥusayn, *Tarjuma-yi al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur’ān*, Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī-i Jāmi‘a-yi Mudarrisīn-i Ḥawza-yi ‘Ilmīyyah-yi Qum, 1995.
- Ṭabrisī, Faḍl b. Ḥasan, *Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’ān*, edited by Sayyid Faḍlullāh Ṭabāṭabā‘ī Yazdī and Sayyid Ḥāshim Rasūlī-Maḥallātī, Tehran: Nāṣir Khusruw, 1994.
- Ṭayyib, Abdul-Ḥusayn, *Aṭyab al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’ān*, Tehran: Islām, 1999.
- Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan b. ‘Alī, *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur’ān*, Beirut: Dār Ihya‘ al-Turāth al-‘Arabī, 1999.



فهرست مقالات

- ۹..... بررسی فقه‌الحدیثی و دیدگاه مفسران درباره روایت «حُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ...»
عبدالعلی پاکزاد | محمود قیوم زاده
- ۳۷ نقد و بررسی شأن نزول آیه ۲۰۷ بقره در روایات فریقین
عزت اله مولایی نیا
- ۶۵..... بررسی «هدایت» در آیه ۲۱ سوره ابراهیم در میراث تفسیری از ره گذر سیاق و تقابل
محسن دیمه کار گراب | سیده فرناز اتحاد
- ۹۱ واکاوی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره آیه ۶ سوره یس
کرم سیاوشی | محمد صالح جباری
- ۱۱۷..... بازشناسی ماهیت و مؤلفه‌های بدعت از دیدگاه مفسران
محمدجواد جاوری | سید محمدعلی ایازی
- ۱۴۷..... واکاوی نقدهای ابن عادل بر زمخشری در برداشت‌های کلامی - ادبی از آیات در تفاسیر اللّباب و الکشاف
کیوان احسانی
- ۱۷۱..... مخاطب‌شناسی در آیه ۱۲۶ سوره نحل
محمدحسین واثقی راد
- ۱۹۱ بررسی و تحلیل آراء مفسران قرآن از مفهوم «اصطفاء» و «عالمین» در آیه ۴۲ سوره آل عمران
داود اسماعیلی
- ۲۱۹..... تفسیر آیه یازدهم سوره رعد از نگاه مفسران فریقین
محمدجواد اسکندرلو
- ۲۴۳..... اعتبارسنجی روایات فریقین درباره مصادیق آیه ۱۰۱ سوره انبیاء
میثم کهن‌ترانی
- ۲۷۳..... دلالت‌سنجی واژه «البيان» در آیه «علمه البيان» بر نطق و تکلم انسان از نگاه مفسران فریقین
احمد کریمی | فیروز اصلانی الوار
- ۲۹۵..... تأکید بر روایات امامیه
مرضیه قدوسی | سیدمهدی مرتضوی | عاطفه زرسازان

